

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



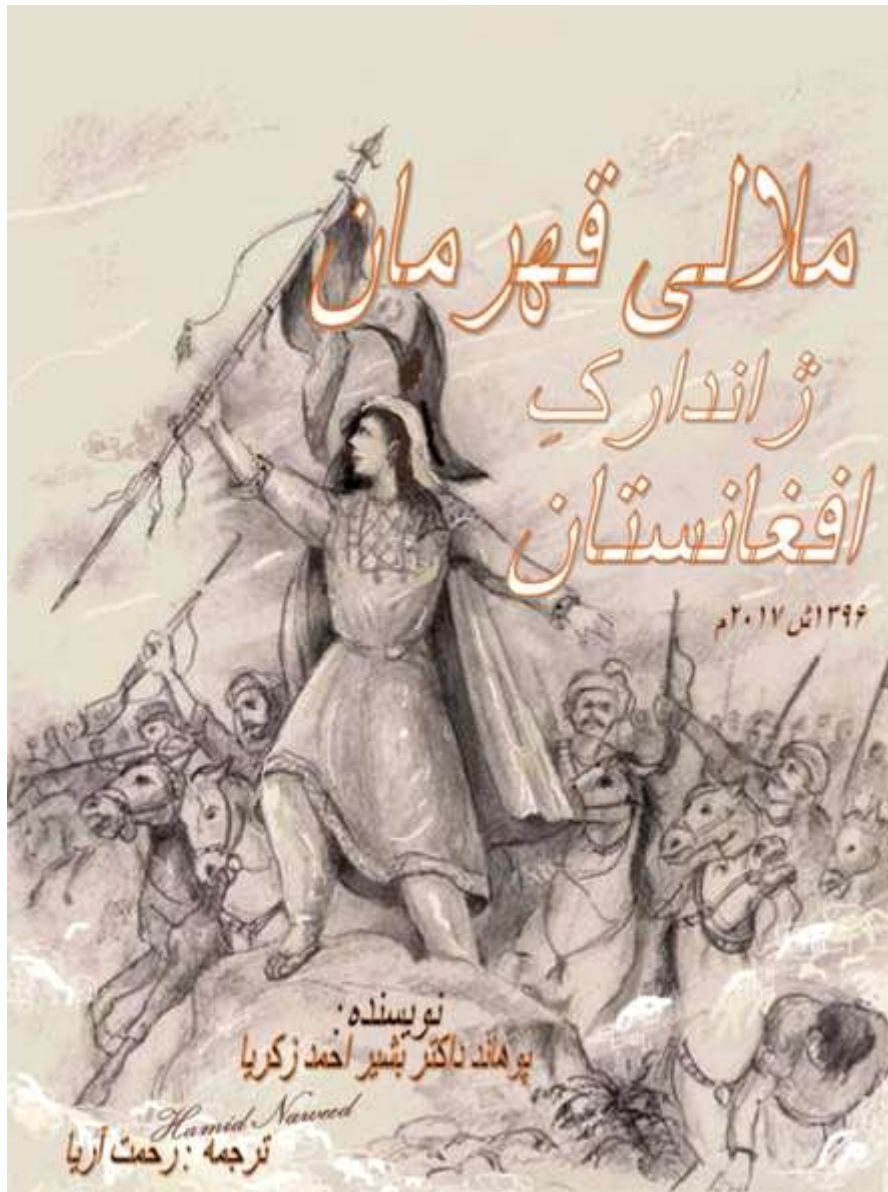
۲۰۱۸/۰۱/۰۹

پوهاند بشیر احمد زکریا

ترجمه: رحمت آریا

ملالی قهرمان

ژان دارک افغانستان
ناول تاریخی (قسمت اول بخش دهم)



د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ

قسمت اول

بخش دهم:

ریلها فقط هفته دو بار بطرف اورنبرگ¹ میرفتند. خط ریلی که با تاشکند وصل میشد تا حال تکمیل نه شده بود. روز دوشنبه بعدی، متعاقب خدا حافظی با دوست مقیم هتل خود واسیلی، ریل حامل من، هارن کنان با اولین پف بخار خود از ترمینل مسکو از ستیشن سینت پیترزبورگ حرکت کرد. تقریباً دو روز را در بر گرفت که به مسکو رسیدم. کلیسای بزرگ سینت بسیل² با گنبد پیازی آراسته با رنگهای مختلف، نمای قشنگ و جذابی بود که منظرش با یک نگاه چشم را بخود می کشاند، کرملین بالای این پایتخت اسبق امپراتوری تزاریان حاکم بود. یک گادی چهار اسپه کرایی مرا به یکی از تعمیرات پرتجمل مسکو، هتل کیمپینسکی³ رساند. این هتل یک تعمیر هشت منزله در آنطرف دریای ماسکوا⁴ روبروی کرملین و کلیسای بزرگ بسیل بود. اتاق من روبروی منظر تماشایی کرملین در آنطرف دریا بود کرملینی که با دیوارهای نهایت سفید شده با چونه و عمارات خود که در قلب مسکو با قبه های نقره و طلا پوش از برجستگی های تپه سر بلند کرده بودند، خود نمایی میکرد. صبح روز آینده بعد از خواب راحت، جای صبحم را صرف کردم و چشمانم در راهرو دهلیز کسی را می پالید که همراهش صحبت کنم، و دوستش شوم تا مرا رهنمایی کند و نیز با این شهر تاریخی آشنایی پیدا کنم، شهریکه زمانی بنام قلب روسیه شهرت داشت. در سینت پیترزبورگ کتابی در باره مسکو و تاریخ آن خریدم که در مسیر راه بین پیترزبورگ و مسکو خوانده بودم. با تأسف در این شهر شخص بومی ای را نیافتم که انگلیسی یا فرانسوی بلد باشد. در هتلی که من اقامت داشتم کدام مأمور دولتی هم نبود، فقط چند نفر اشراف موجود بودند که در لباسهای پر زرق و برق قزاقی و یا جنرالهای ملبس با یونیفورم با سرشانه های مطلا و پتلونهای با رده سرخ گهگاهی این و آنسو می شدند. بنابر این ناگزیر شدم کتاب رهنمای شهری را بدست گرفته و به گشت و گذار در اطراف شهر پرداختم. بعد از چند دقیقه قدم زدن در آنطرف پل به دیوارهای بلند کرملین رسیدم که در اول اقامتگاه سلاطین مسکوا و روس و دوکها بود و در اوایل قرن سیزدهم میلادی این دیوارهای بلند بخاطر تحفظ ارگ شهر سه ضلعی بنا یافته بودند. کرملین در زبان روسی به معنی «ارگ و پایگاه» است. از لحاظ ستراتیژک، ارگ بر فراز یک تپه دست ساخته سر بلند کرده است، در ابتداء دیوارهای چوبین داشت و بعد ها این دیوارها از سنگ و خشت بخاطر تحفظ و دفع دستبرد و غارت اقوام مغول و تاتار ساخته شدند. نخست، این خاندان سلطنتی روریکی⁵ بود که بر کرملین حاکمیت میکرد و این زمان مصادف با زمانی بود که اقوام تاتار کرملین را در سال ۱۳۸۱م آتش زده و سرنگون کرده بودند. دوک کبیر مسکو⁶، ایوان کبیر چهارم⁷ «۱۴۶۲ - ۱۵۰۵ م» بعد از منهدم ساختن اقوام تاتار که مسکو به آنها باج می پرداخت، لقب تزار را بخود تصاحب کرد. ایوان چهارم سایر دوک نشینها و قلمروهای اطراف خود را یکپارچه و بخود مدغم ساخته و دولت ملی روسیه را ایجاد و مسکو را پایتخت آن اعلان می کند که چندی بعد مقر کلیسای ارتدکس روسیه نیز شد. ایوان چهارم سلطان خیلی دینی و مذهبی بود و بهمین خاطر دست به اعمار کلیسا های بزرگ، ساختن محل برای تدفین تزاریان میزند مانند کلیسای انتقال جسم و روح بی بی مریم به آسمانها⁸ و کلیسای صدره الملائک⁹ جائیکه قبر سنگی خودش در آنجاست. ایوان چهارم نه تنها لقب تزار را حاصل کرد بلکه لقب «ایوان مخوف» را نیز بخاطر شناخت و قساوتی که بالای مردم وارد کرد کمایی کرد، مانند، سوختاندن مردم در تیل، زبان بریدن، اعدام همه اعضای خانواده یک مجرم، و بیک اشاره دست خود تعداد زیاد مردم را بسوی مرگ خود یعنی سایبریا پای پیاده روان کردن و در کمپ های سایبریا چنان ظلم و بیرحمی ایوان چهارم را تحمل کردند که در تصور نه گنجد، فقط یک اشاره دستش کافی بود

¹ - Orenburg: مرکز اداری اوبلاست اورنبرگ روسیه است که در امتداد دریای اورال در فاصله ۱۴۷۸ کیلومتری جنوب شرق مسکو موقعیت دارد. همین شهر نقطه اتصال دو قاره اروپا و آسیا در روسیه می باشد که در نزدیکی سرحد قزاقستان موقعیت دارد. اورنبرگ در لغت به معنی قلعه جنگی در کنار ساحل دریای اور است. - م

² - St Basil Cathedral

³ - Kempinski Hotel

⁴ - Moscova River

⁵ - Rurik dynasty

⁶ - The Grand Duke of Moscow

⁷ - Ivan the Great (IV)

⁸ - Assumption Cathedral

⁹ - Archangel Cathedral

که جان ده ها تن را بگیرد، و بعد به اتاق می آمد و نانش را چنان میخورد گویی که هیچ چیزی نه شده است؛ وی جرایم خود را کاملاً فراموش میکرد.

کلیسای بزرگ و زیبای سینت بسیل با قبه های پیازی مُلَسون با رنگهای قند نباتی اش از انتهای شمالغربی کرملین سر بلند کرده است. این علامت مشخصه مسکو در سالهای ۱۵۵۱ - ۱۵۵۶م ساخته شد و کار ساختمان نهه ستون - پایه برای تندیس ها که پشتوانه ۴۰۰ پیکره می باشد در قرن نهم تکمیل شد. در یک کنج کرملین «تعمیر انبار تسلیحات»¹⁰ بود و در عقب آن میدان کلیسا و برج زنگ ایوان کبیر¹¹ با قبه مجلل و مطلای اش قرار دارد که مشرف بر تمام کرملین بوده و بلند ترین برج در روسیه شناخته شده است. دیوار های کرملین این کلیسا ها را در اطراف خود احاطه کرده اند: میدان کلیسای (سوبورنایا¹²)، (اگوفیشچنيسکی سوبور، کلیسای بشارت جبرئیل به بی بی مریم¹³)، کلیسای انتقال جسم و روح بی بی مریم به آسمانها¹⁴، کلیسای صدره الملائک و هم کلیسای دوازده حواری¹⁵ «پیروان حضرت عیسی ع» و کلیسای خلع لباس¹⁶. یکزمانی این میدان بزرگ ستیج رسمی رسم گذشتها، تاجگذاری تزارها و هم محل گرد هم آبی صفوف مردم مذهبی در اعیاد و مراسم دینی بود و از قرن چهاردهم به بعد محل نمایش قدرت «اهالی شهر مسکو»¹⁷ بود. برج کنستانتین پلیننسکایا¹⁸ طی قرون وسطی محل شکنجه بود، و از دروازه های همین برج بود که دیمیتری دونسکوی در جنگ کرلیکو¹⁹ رهبری عساکر خود را بخاطر منزه ساختن نیرو های مغول و تارتایان به پیش برد. میدان سرخ²⁰ خیلی مدتها قبل از به قدرت رسیدن کمونیستها به همین نام مسمی شده بود و کلیسای سینت بسیل در غرب کرملین و برجهای کرملین در قسمت شرقی دریای نیگیلنایا²¹ قرار دارد. سر مطران یا اسقف نیکن²²، رهبر مذهبی روسیه و پیترکبیر هر دو به سختی توانستند از بین شورش مردمی سال ۱۶۸۲م فرار نمایند و بنابر همین دلیل بود که هر دوی شان کرملین را دوست نداشتند. بعد از سی سال زمانیکه پیتر مصمم بر انتقال پایتخت به سینت پیترزبورگ شد، اولین کسی که از این اقدام استقبال کرد همان سرمطران نیکن بود. نیکلاس اول²³ در سالهای ۱۸۳۹ - ۱۸۴۹م یک تعداد تعمیرات را ویران کرد و بعوض آن قصر کرملین بزرگ²⁴ را اعمار و قصر زمستانی در سینت پیترزبورگ را بهتر از دیگران ساخت. دیوار های کرملین از لحاظ ارتفاع بین ۵ تا ۹ متر بوده که دندانهای شاختار دو لایه آنرا پوشانیده است. ضخامت دیوار ها از ۳/۵ تا ۶/۵ متر است. مسکو سه بار به دست قبایل تارتار، مغول و سرانجام بدست ناپیلون بوناپارت به ترتیب در سالهای ۱۱۵۶، ۱۳۷۸، ۱۵۷۱ و ۱۸۱۲میلادی در آتش سوخته است. تارتار های کریمیا از سال ۱۴۴۱میلادی تا زمانی مستقل

¹⁰ - Armory : وسلتون کرملین The Kremlin Armoury یا قرارگاه تسلیحات Armoury Chamber حال یکی از موزیم های خیلی قدیمی مسکو است که در سال ۱۸۵۱م ساخته شد و در کرملین مسکو موقعیت دارد. در سال ۱۸۰۵م از این تعمیر به مثابه وسلتون شاهی استفاده میشد. تا قبل از انتقال پایتخت به سینت پیترزبورگ از این وسلتون بخاطر انبار، تولید و خرید اسلحه و زیورات و سایر اقلام قیمتی مورد ضرورت تزار ها استفاده میشد. - م

¹¹ - Ivan the Great Bell Tower

¹² - Sobornaya Square

¹³ - agoveshchensky Sobor (The Cathedral of the Annunciation)

¹⁴ - the Cathedral of The Assumption

¹⁵ - the Church of the Twelve Apostles

¹⁶ - The Church of the Deposition of the Robe : نام این کلیسا در متون به چندین نام دیگر از قبیل کلیسای لباس باکره و کلیسای حجاب و غیره یاد شده است. اینکه چرا بنام کلیسای خلع لباس یاد میشود دلیل آن بر میگردد بر مراسم مذهبی قرن پنجم میلادی به این باور که لباسهای بی بی مریم باکره را از فلسطین به قسطنطنیه به این امید و باور آوردند که برکتش شهر را حفظ خواهد کرد. - م

¹⁷ - the Muscovite

¹⁸ - Konstantino-Yeleninskaya Tower

¹⁹ - Kulikova

²⁰ - Red Square

²¹ - Neglinnaya River

²² - Patriarch Nikon

²³ - Nicholas 1st

²⁴ - the Grand Kremlin Palace

بودند که در سال ۱۷۷۴م تحت کنترل روسها در آمدند. شکی نیست که بلندای دیوار های کرملین شهر مسکوی²⁵، خود انعکاس دهنده تاریخ آشفته و پر آشوب این شهر است.

من پیرامون رابطه تاریخی روسیه با اسلام بخاطری کنجکاو بودم که اثرات آنرا در معماری ها، غذا، لباس و حتی بعضی رسوم مانند مهمانوازی میتوان دید. با نگاهی به تاریخ ادیان در روسیه، دریافتم که «ولگا بلغاریا»²⁶ اولین دولت مسلمان بود که دین اسلام از آنها به تزاریها به میراث مانده است. تاجران عرب اسلام را به این منطقه در حدود سالهای ۹۲۲م طی سفر ابن فضلان از بغداد آوردند. از زمان اخراج کامل مسلمانان از مناطق مانند اسپانیا، پرتغال و سیسیلی، نشر اسلام در میان جمعیت یکدست و یکپارچه روسیه ارتدکس بخاطر سیاست های موجوده دولت همان عصر روسیه ممکن نه بود، مثلاً اعطای زمین، اقطاع و هدایا، تشویق مهاجرت مردم به سرزمین مسلمانان که باعث بی جا ساختن تعداد کثیر مسلمانان شد و در نتیجه مسلمانان در مناطق جنوب اورال، ترکیه عثمانی به اقلیت ها تبدیل شدند، تا جائیکه مسلمانان چرکسی²⁷، تارتاران کریمیایی و سائر مسلمانان قفقازی کاملاً محو شدند. شکی نیست که چنین روابط و حضور مسلمانان اثرات معتابیهی را بر تمدن روسیه از خود بجا گذاشته است. بعد از قدم زدن در امتداد کوچه ها و خیابان های تاریخی، و دیدن دست آورد های شکوهمند معماری، احساس خستگی شدید کرده و با این حال که از گشت و گذار زیاد پاهایم آبله کرده بودند دوباره به هوتلم برگشتم.

سه روز بعد ریل خود را از یکی نهه ستیشن جدیدالتاسیس مکسو به قصد اورنبرگ گرفتم. در این جا قادر به گرفتن کابین چپرکت دار بعلتی نه شدم که کابین چپرکت دار در دسترس نبود. بعد ها علت آنرا فهمیدم و آن اینکه در ویانا اجلاس سران اروپا قرار بود دائر شود، و ریل ها مصروف نقل و انتقال این سران بودند. مرا به کابینی بردند که سه نفر دیگر نیز در آنجا بودند. بکسهای خود را بالای سر سیت خود نزدیک سقف کابین جاییکه برای گذاشتن بکسها اختصاص یافته بود گذاشتم و چوکی خود را که در جوار دروازه کابین بود گرفتم. در جوار کلکین کابین یک افسر خوش قیافه قزاقی نشسته بود، در مقابلش مرد آراسته تاجر پیشه ملیس به لباس اروپایی با ریش تراشیده نشسته بود. من در پهلوئی همین افسر نشستم که با ریش دراز، پیراهن روسی و پتلون پف کرده گشاده به تن که بالای آن چنان بالا پوش درازی پوشیده بود که تا به بوتهای مندرس و پاره پاره وی میرسید. ریل به آهستگی حرکتش را آغاز کرد و سکوت حکمفرما بود. چشمانم به دشتهای پهناور قطبی و غلطان «ستیه های قزاقی»²⁸ روسیه دوخته شده بودند که در باره آن قبلاً چیز های خواننده بودم، زمینهاییکه پهنای آن تا جنوب به بحیره کسپین و تا شرق تا بحیره ارال الی منگولیا گسترش می یابد. سکوت حاکم را افسر قزاقی زمانی شکستاند که بزبان روسی از من پرسید که کی استم.

25 - Muscovy

26 - Volga Bulgaria : بلغارستان ولگا : سرزمینی تاریخی طی قرون هفت تا سیزده میلادی میان دریا های ولگا و کاما در غرب روسیه بود که امروزه تاتارستان و چواش در آن قرار گرفته اند. این سرزمین دین اسلام را در ۹۲۲ میلادی پذیرفته است که ۶۶ سال بعد از این تاریخ روسیه دین عیسوی را پذیرفت. در سال ۹۲۱م المش ایلنیر از خلافت بغداد خواستار اعزام علمای مسلمان به دربار خود شد. سال بعدش احمد بن فضلان بن العباس بن راشد بن حماد را منحیث نماینده به وی گسیل داشتند. سفرنامه ابن فضلان شرح سفری است یازده ماهه که از بغداد آغاز و پس از گذر از شهرهایی چون نهران- حلوان- همدان- ساوه- ری- سمنان- دامغان- نیشاپور- سرخس- مرو- آمل جیحون- بخارا- خوارزم- جرجانیه- جیت- باشگرد- قبیله صفالیه (الواها)- نهر اتل - خزر و بعد از پیمودن مسیرهایی از ماوراءالنهر و رسیدن به نزدیکی مسکو دوباره به بغداد منتهی می شود. ابن فضلان پس از بازگشت، شرح سفر خود را به صورت کتاب درآورد. این رساله از آن جهت اهمیت دارد که می توان گفت قابل اعتماد ترین گزارش درباره این مناطق، از سوی ابن فضلان ارائه شده است. قبل از سفر ابن فضلان شمار قابل توجه مسلمانان در این منطقه زیست داشتند. بلغار ها سعی کردند ولادیمیر اول کییف را دعوت به اسلام نمایند ولی ولادیمیر نمی خواست عادت روسی خود را رها کند و گفت روسها هرگز از شراب دست نمی بردارند و اسلام را نه پذیرفت. - م

27 - Circassians : چرکس نام قومی قفقازی همیشگی با گرجی هاست که در جمهوری آدیغه روسیه و ترکیه ساکن استند. چرکس ها به زبان چرکسی از گروه زبان های قفقازی شمال غربی سخن می گویند و بیشتر آنان مسلمانان سنی مذهب و پیرو مذهب حنفی هستند. پس از شکست عثمانی ها در قفقاز از روسیه و امضاء عهدنامه آدریانوپل در ۱۸۲۹/۱۲۴۵ چرکس ها تا سال ۱۸۶۴/۱۲۸۱ مقاومت زیادی در برابر روس ها نشان دادند. بنا بر گزارش های عثمانی ۵۹۵,۰۰۰ چرکس در میان سال های ۱۸۵۶/۱۲۷۲ و ۱۸۶۴/۱۲۸۱ منطقه بومی خود در قفقاز را ترک کرده و به آناتولیه و روملیه مهاجرت کردند. در زمان عثمانیان، بخصوص در قرن ۱۷ میلادی، غلام بچگان چرکسی به مناصب بالایی در دستگاه حکومتی عثمانی نایل شدند. پس از آن دوره، نوادگان این موج عظیم مهاجران چرکس (و لاز و غیره) به تدریج ترک زبان شده به طوری که شمار بزرگی از مردم ترک زبان ترکیه امروزی از تبار آسیانی (چرکس و لاز و گرجی...) هستند. - م

28 - Kazakh Steppes : عمدتاً مناطق دشتی دارای درختان خاردار و بوته های کوتاه قد اند که با فاصله از هم روئیده اند. ستپ پوشش گیاهی ضعیفی دارد که برای چراگاه های حیوانات اهلی مناسب نیست. - م

بزبان فرانسوی جواب دادم که « زبان روسی نمی دانم». وی بزبان فصیح فرانسوی پرسید که انگلیس تبار یا فرانسوی تبار استم. جواب دادم، «یکی شان هم نه، نه فرانسوی استم نه انگلیس، من طیبی امریکایی استم که روانه تاشکند استم.» وی خود را بریدمن نیکیتا کارلوف²⁹ معرفی کرد. چشمان هر سه همنشین کابین بمن دوخته شده بودند. افسر قزاقی پیرامون امریکا، جهان نوین خیلی کنجکاو به نظر میرسید. وی گفت که به باور وی امریکایی ها باید دوست روسها باشند بخاطریکه برتانوی های دشمن مشترک هر دوی شان اند. در جواب گفتم، «ما با کسی دشمنی نداریم، اگر ما در سال ۱۷۷۶م بر ضد استعمار انگلیس جنگیدیم و از خود دفاع کردیم بخاطری بود که برتانوی ها در سال ۱۸۱۲م پایتخت کشور ما واشنگتن را به آتش کشیدند و آنها را منهزم ساختیم، و نیز شما هم از ما کدام تفاوتی ندارید، شما هم فاتحانه در برابر ناپلیون جنگدید و او را بخاطری مغلوب ساختید که ناپلیون پایتخت شما روسیه را به آتش کشانده بود. وی گفت، «شما راست می گوید». وی واقعاً در باره امریکا علاقمند بود و او هم مدیون جواباتی شد که سوالاتی در زمینه های «اعلامیه» شهیر «استقلال امریکا» طرح کرد و از اینکه مفاد مکمل اعلامیه را در حافظه داشتم به سوالاتش جواب دادم و هم در باره پهنا و بی نظیری مناظر طبیعی مانند نیاگارا فالز، گرند کنیون، دریاچه ها و رود های بزرگ ما برایش معلومات دادم. مرد قد بلند دراز ریش دیگر در کابین چندین بار از نیکیتا پرسید که حرفهایم را برایش ترجمه کند. ولی مرد دیگر آراسته و خوش لباس «تاجر» همیشه خاموش بود. وی با سر خمیده از ورای ابروان انبوه اش بمن مشکوکانه چشم دوخته بود. در طول این مدت توانستم چای، یکمقدار ساسچ و نان در واگون بخرم و هم از عقب دیوار غرفه ها در توقفگاه ها غذا و میوه را چندین جای خریداری کنم. همه جابجا در سیت های خود بحالت نشسته خوابیدیم. ریل حامل ما در امتداد شب در چندین ستیشن خورد توقف نمود. وقتیکه صبح هنگام ناوقت از خواب بیدار شدم، سیت مرد قد بلند که در کابین همراه بود خالی بود، و هم جایگاه بکسها در بالای سرش خالی بود و دیگر آن خریطه بزرگ پشیمی وی به نظر نمی رسید. از نیکیتا پرسیدم که دوست همراه ما چه شد. نیکیتا گفت زمانیکه ریل در ستیشن دوم توقف کرد و شما خواب بودید، عساکری که در پلاتفورم منتظر بودند به تلاشی ریل شروع کردند. نیکیتا اضافه کرد، «رفیق همراه ما به مجرد دیدن عساکر که داخل ریل می شدند وارخطا و بیقرار شد، خریطه پشیمی خود را به پشت خود انداخت و از یک واگون به دیگر واگون بطرف ماشین ریل دوید و ناپدید شد. عساکر خیلی زود به کابین ما رسیدند و من دروازه کابین را بستم تا شما و همراهان دیگر ما ناراحت نه شوند. ظاهراً عساکر به دنبال کسی می گشتند که شرح چهره و اندامش مشابهت به «همین رفیق قد بلند ما و شما» داشت. پرسیدم آنها چرا دنبال این مرد بودند؟ «آنها گفتند که مردی با همین شرح قیافه در کدام جا یک دخترک جوان را به قتل رسانده، و از محل حادثه فرار کرده و به همین ریل بالا شده بود. من دیدم که از ریل خیز زد و در تاریکی شب ناپدید شد، تمام عساکر دنبال او در اطراف ریل می گشتند.» نیکیتا اضافه کرد، «آرزومندم که او را دستگیر کنند و سزای عاقبت جرمش را به کف دستش بدهند.» در باره این همراه سفر غافلگیر شده بودم، ریل ما بخاطر همین حادثه نیم ساعت توقف اضافه کرد، سرم را با اندوه شور دادم، در سیت خود به عقب افتادم، و ریل بخار بعد از تکان نفس زنان بطرف جنوب به امتداد اورنبرگ به حرکتش ادامه داد. سفر ما سه روز را در بر گرفت تا به ستیشن جدید اورنبرگ رسیدیم. در طی این سفر طولانی با نیکیتا بیشتر آشنایی پیدا کردم و گفت که در قسمت گشت و گذار و آشنایی با شهر کمکم خواهد کرد و نیز گفت که اگر برایم ممکن باشد مرا به حضور جلالتماب کنستانتین پیترویچ فون کافمان گورنر جنرال روسی برای ترکمنستان در تاشکند که وی در لشکر او استخدام شده است، خواهد رساند. با شنیدن این پیشنهاد به این امید که در راه رسیدن به افغانستان کمکم خواهد کرد خیلی خوش شدم.

بعد از رسیدن به اورنبرگ نیکیتا در تکانهای یک گادی یک اسپه مرا بیک هتل کوچک رساند. نان شام ما شوربای سرخ رنگ و ترش پخته شده در لبلبو «بُرشت»³⁰، ساسچ با نان خشک روسی بود و بعد از صرف غذای شام و خواب راحت، صبح هنگام نیکیتا را برای صرف چای صبح دعوت کردم. متعاقب چای صبح در اطراف مرکز شهر قدم زدیم. گفته شده است که اساس این شهر در سال ۱۷۳۵م در نقطه اتصال دریا های اور و اورال گذاشته شده است. لغت جرمنی «بورگ»³¹ که به معنی «قلعه یا دژ» است خود بخود نشاندهنده آن است که در همان آغاز اینجا در کنار دریای اور قلعه نظامی اعمار شده بود که ضرورت اعمار آن را جاه طلبی های جنرالان روسی مانند میخائیل سکوبیلیف، میخائیل چیرنییایف و کنستانتین فون کفمان³² بخاطر توسعه امپراتوری تزاری به جانب آسیا دیده بودند. ولی این فون کفمان بود که خبوه را در سال ۱۸۷۳م تحت الحمايه روسیه در آورد و خوقند را در ۱۸۷۵م در جنگ بدست آورد. در اورنبرگ چیزی دیگر جالب در شهر نبود که بدنبالش می گشتیم بنابراین بعد از

²⁹ - Lieutenant Nikita Karlov

³⁰ - borscht

³¹ - Burg

³² - Russian Generals Mikhail Skobelev, Mikhail Chernyayev and Konstantin von Kaufman

آمدگیهای لازم، نیکیتا مرتبات کرایه یک کشتی کوچک بخاری را در لنگر گاه دلتای سیر دریا جاییکه با بحیره ارال یکجا میشود گرفت. نیکیتا گفت که سیر دریا الی دامنه های بخارا و تاشکند قابل کشتی رانی است. این کشتی عمدتاً برای انتقال مال التجاره به تاشکند ضمن صادرات امول مانند قالین، گلیم، شال و البسه شرقی به شمالغرب استفاده می شد. طی سفر هشت روزه در کشتی، از نیکیتا در باره تاریخ روسیه و ساکنین آن مانند قزاقها³³ خیلی آموختم. نیکیتا گفت که قزاقهای روسی از لحاظ خونی ترکیبی از مردمان آسیایی و سلو ها استند و هم فرهنگ شان ترکیبی از این دو است. در اصل آنها تارتار ها اند، اعقاب عصر طلایی اقوام مغول و چپاولگران دزدان بحری چادر نشینان از دشتهای پهناور قطبی و ستنه های بزرگ که در ساحت اروپا - آسیا دست به شبخون و غارت سایر اقوام می زدند. قزاقهای کریمیایی و ساحت ولگا در اثر یاسا ها یا فرامین تزاران بالاجبار به قفقاز ها برده شدند. معهذاً طی قرن نهم بخاطر دلیری و اینکه جنگاوران و سوارکاران ماهر بودند قزاقان پیشگامان پیشروی و توسعه امپراتوری تزاری روسیه شدند. آنها در جنگهای تاریخی روسیه مقام خاص خود را کسب و نقش مهمی را در انتخاب میخائیل رومانوف، اولین تزار روسیه ایفاء کردند. میخائیل رومانوف قزاقهای دان را با دادن لقب «مدافعین روسیه» و اعطای حقوق کامل تجارت و رفت و آمد در تمام حدود روسیه پاداش داد. فقط یکروز قبل از رسیدن ما به تاشکند، نیکیتا مرا به عقب کشتی برد و بروی چوکی های چوبین کشتی با یک بوتل ودکا نشستیم. نیکیتا میدانست که من بخاطر پیروی از اصول کواکر درست مثل پدرم شراب نمی نوشم. وی بعد از نوشیدن جرعه از گیللاس نازک خود گفت، «میخواهم در باره پدرکلانم که در خدمت کترین کبیر بود قصه کنم. کترین اصلاً شاهدخت یک امیر نشین کوچک پروس بود، چهارده ساله بود که مادرش با خیال های بلند پروازانه اش او را به دربار امپراتریس روسیه در سینت پیترزبورگ با الیزابت آشنا ساخت. وی به مدارج بلند تحصیلی دست یافته بود و به زبانهای جرمنی، فرانسوی و روسی گپ میزد که در آینده اش برایش مثمر واقع شد. از اینکه وی همدم و هم مجلس امپراتریس بود، با گرند دوک پیتر که او هم نوجوانی بیش نبود در خفاء نامزد شد. کترین از پیروی لوترن³⁴ به مذهب ارتدکس تغییر عقیده داد و نام جدید یکتارینا³⁵ را بخود منصوب کرد. یکسال بعدش در ۱۷۴۵م با ازدواج با پیتر، دوش «همسر دوک - م» کبیر³⁶، عضو خانواده سلطنتی میشود. در این حال اگر پیتر با سربازان تمرینی و معشوقه های درباری بازی میکرد، کترین مفصلاً به مطالعه ادامه میداد. بعد از مرگ امپراتریس الیزابت در سال ۱۷۶۱م شوهر کترین دوک تاج سلطنت بر سر گذاشت و تزار پیتر سوم شد. وی بعد از ششماه طی یک کودتای خلع قدرت شد که احتمالاً از طرف کترین دوم سازماندهی شده بود بخاطریکه وی از حاکمیت بی رحمانه شوهرش خیلی رنج کشید. پیتر تحت فشار مجبور به استعفا شد و سه روز بعد بطور اسرار آمیزی به قتل رسید. کترین چند تن معشوق بالا رتبه داشت که در ازدیاد قدرت و توسعه امپراتوری به او دست دادند. می گویند که اگر کترین روزانه به شدت و طاقت فرسای کار میکرد، شبانگهان به همان اندازه با عاشقانش به شدت و جانانه معاشقه میکرد. در روز های اول سلطنت پیتر در جنگ لشکر کشی دریای پروت³⁷ طی سالیان ۱۷۱۰ - ۱۷۱۱م بود که وزیر اعظم امپراتوری عثمانی دربار سلطان احمد سوم بعد از عبور از دریای دانیوب، پیتر سوم «پیتر کبیر» را با لشکر کوچک، خسته و از کار افتاده اش در جناح چپ شاخابه دانیوب، دریای پروت محاصره کرد. لشکر روس با از دست دادن اکثر منابع و موقعیت نظامی خود، به علت عدم تساوی در تعدد جنگجویان و کمبود تدارکات نظامی احتمالاً انتخاب دیگر به جز از تسلیمی نداشت. زد و خورد های خورد و ریزه از هر دو جانب پی در پی و خونین بود. سواره نظام روسی از یکسر از اسپان خود پائین شدند، دیگر نمی توانستند منحصی سواره نظام چیزی بکنند. روسها درحالت یأس آوری قرار داشتند. تزار در این حالت کترین معاش خود را که همیشه طی لشکر کشی هایش با وی می بود داشت، و شوهرش را قناعت داد که خودش بدست خود زیوارت خود و پول را به قوماندان ترکی بلتاجی ممت پاشا³⁸ بخاطر نجات از تهلهکه پیشنهاد میکند. گفته شده که اگر قوماندان ترکی پیشنهاد صلح تزار را از طریق کترین قبول نمی کرد شاید روند تاریخ کاملاً تغییر میکرد. معهذاً پیشنهاد صلح از طرف شخص کترین همراه با زیوراتش نزد وزیر اعظم رسانده شد، زیورات کترین پنهانی در لفافه ها پنهانیده شده بودند. وزیر اعظم چنان مسحور اطوار عشوه گرانه،

³³ - Cossacks : قزاقها مردمان خود مختاری بودند که تا اواخر قرن نهم در اوکراین زندگی میکردند و در مقابل پول در سواره نظام روسیه ی تزاری می جنگیدند. با کزاک Kazakh یا ساکنین قزاقستان اشتباه نشود. م

³⁴ - Lutheran : یکی از فرقه های مذهبی پروتستان ها در مذهب عیسوی. - م

³⁵ - Yekaterina

³⁶ - Grand Duchess : همسر دوک. Duche : دوک لقب مهم اشرافی و از القاب سلطنتی است. در گذشته ها، دوک ها دوکن نشین های را در اختیار داشتند. در میان لقب های پادشاهی برتانبه، دوک بالاترین و مهم ترین درجات، برای مرد است. دوک در لغت به معنی قوماندان و جنرال است که تقریباً معادل لقب سردار در افغانستان میشود. - م

³⁷ - Pruth River Campaign

³⁸ - Baltaji Mehmet Pasha

رعنايي فريبكار، و حسن دل آزار كترين قرار گرفت كه اصلاً توجهي به زيورات و مقدار پول محدود وي نه كرده و كترين نجوا كنان در گوش وزير اعظم گفت، «با تمام الماسهايم از آن خودت استم». در فرهنگ عثماني ها رسم بر آن بود كه اگر كسي زنش را به جانب لشكر دشمن مي فرستاد، اين به معني تسليمي كامل و طلب ترحم تلقى مي شد. تزارينا «كترينا» ي آينده توانست گره تهلكه محاصره را باز كند و به شوهرش و همه روسها اجازه بدست آورد كه بخانه هاي شان برگردند. كترين هيئت معيبي همه افسران قزاقى مورد اعتماد خود را كه او را همراهي ميكردند به ضيافت شب نشيني اي به كناره ساحلي درياي پروت فرستاد. در عين حال، وزير اعظم و تزاره آينده روسيه، كترين، در خيمه وزير اعظم، تك به تك كه ورود احدى به آنجا اجازه نبود به مذاكره پرداختند و نان شام و شراب را با هم به تنهائي صرف كردند. بعد از آن، هنگام آفتاب بر آمد بود كه كترين به قرارگاه شوهرش پيتر با آوردن خبري خوش بازگشت كرد و به فرانسوي به شوهرش گفت «بالكل خيريت است». بعد از انجام اين رابطه «عشقي - م» بلتاجي محمت پاشا پيروزي محدود را متقبل شد مانند اعاده قلعه «آزو»³⁹ كه روسيه آنرا بخود ملحق ساخته بود، از بين بردن چندين قلعه نظامي روسي در مجاورت سرحدي امپراتوري عثماني، و روسيه متعهد شد كه در امور منافع مشترك پولند- ليتوانيا مداخله نه كند و سرانجام چارلس دوازدهم⁴⁰ سوئدن را كه بعد از جنگ پولتاوا⁴¹ به سلطان پناه آورده بود اجازه آزاد رفتن به كشورش از طريق روسيه داده شد. همه شرايط ياد شده عملي شدند. جالب اين است كه وزير اعظم متعاقب اين مذاكره با كترين، مشاور و سكرتر شخصي خود را اعدام مي نمايد. امپراتوري عثماني در اسرع وقت سر قوماندان اعلي بلتاج ممت پاشا را به استانبول احضار مي كند. بعد از تحقيق محاكماتي پيرامون اخذ رشوت و زيورات و رابطه نامشروع با ملكه روسي كه در عين حال مخفيانه با پيتر ازدواج نموده بود، وزير اعظم و سرقوماندان اعلي امپراتوري عثماني را به جزيره لسبوس يونان⁴² در سال 1711م تعبيد كردند و يكسال بعد همانجا مُرد. در آخر نيكيئا گفت كه پدر كلانش اين قصه را به پدرش گفته و بخاطري حقيقت دارد كه هر كس از شهرت شرم آور كترين عاشق پيشه خبر داشت.

ادامه دارد

39 - Azow

40 - Charles XII

41 - Poltava

42 - Greek island of Lesbos